



تحول در نظام منابع انسانی بستر و زمینه ساز ارتقای سلامت دستگاه قضایی

سید محسن هاشمی شبانی
دانش آموخته حوزه علمیه قم

سلامت دستگاه قضایی، مهم ترین پستوانه تحقق عدالت، صیانت از حقوق مردم و استقرار حاکمیت قانون است. میزان اعتماد عمومی به نظام عدالت با میزان برخورداری این دستگاه از سلامت، شفافیت و کارآمدی بیشتر نسبت مستقیم دارد؛ لذا مبارزه با فساد، پیشگیری از ترک فعل و ارتقای سلامت اداری در قوه قضاییه، صرفاً یک ضرورت مدیریتی نیست، بلکه لازمه ایفای رسالت ذاتی این قوه در اجرای عدالت است. این رویکرد، همواره مورد تأکید رهبر شهید انقلاب حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای (قدس سره الشریف) بوده است. ایشان در دیدارهای متعدد با مسئولان قضایی، سلامت درونی دستگاه قضایی را شرط اساسی موفقیت آن در مبارزه با فساد ذکر می کردند و یادآور می شدند که نهاد مأمور اجرای عدالت، پیش از هر دستگاه دیگر باید از هرگونه فساد، تبعیض و سوءاستفاده از موقعیت اداری مصون باشد. در همین چارچوب، رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله سید مجتبی خامنه ای (حفظه الله) در پیام اخیر خود به مناسبت هفته قوه قضاییه بر سلامت دستگاه عدلیه به صراحت تأکید نمودند و در عین حال رئیس قوه قضاییه نیز در هفته مذکور تأکید کرد که در شرایط حساس کشور، هرگونه فساد، ترک فعل، تعلل در انجام امور مردم یا سوءاستفاده از موقعیت اداری، حتی اگر در درون دستگاه قضایی رخ دهد، بدون هیچ گونه اغماض و در چارچوب قانون با آن برخورد خواهد شد. این هم سویی در سیاست های کلان، نشان می دهد که ارتقای سلامت اداری، امروز یکی از مهم ترین اولویت های نظام قضایی کشور است.

البته تحقق این هدف، تنها به برخورد با متخلفان محدود نمی شود، بلکه نیازمند بهره گیری از ظرفیت های قانونی و اصلاح سازوکارهای مدیریتی و منابع انسانی است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مبانی مستحکمی برای تحقق سلامت اداری و مقابله با فساد پیش بینی کرده است. اصول نوزدهم و بیستم، برابری همه افراد در برابر قانون و برخورداری یکسان از حمایت قانونی را مورد تأکید قرار داده و هیچ مقام یا کارمند دولتی را از پاسخگویی مستثنا نمی دانند.

همچنین اصل یکصد و پنجاه و ششم، قوه قضاییه را مسئول تحقق عدالت، احیای حقوق عامه، نظارت بر حسن اجرای قوانین و پیشگیری از وقوع جرم معرفی کرده است. بنابراین، صیانت از سلامت دستگاه قضایی، بخشی از وظایف ذاتی و قانونی این قوه به شمار می آید.

در قوانین عادی نیز شاهد همین رویکرد هستیم. «قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰»، با هدف استقرار شفافیت، پاسخگویی و پیشگیری از فساد، دستگاه های اجرایی را مکلف کرده است زمینه های بروز فساد را از طریق اصلاح فرآیندها و تقویت نظام های نظارتی از میان بردارند. در این میان، قانون مدیریت خدمات کشوری نیز بر امانت داری، رعایت حقوق مردم، پاسخگویی، تکریم ارباب رجوع و انجام دقیق و به موقع وظایف اداری تأکید کرده است. از این حیث، فساد اداری، کم کاری، تأخیر غیرموجه در انجام امور، بدرفتاری با مراجعان و ترک فعل، همگی مغایر فلسفه خدمت عمومی و مسئولیت قانونی کارکنان دولت است.

متن کامل سرمقاله در صفحه ۳

آفتاب حقوقی

دوشنبه ۲۹ تیرماه ۱۴۰۵ ● سال اول ● شماره ۱۰

سقوط توهم صلح با متجاوز
و ظهور دکترین بازدارندگی
در عملیات نصر ۲



نوشتاری از: دکتر شریذ بیطرفان رئیس محاکم انتظامی
مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه
صفحه ۴

نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه در خصوص تعلیق و انفصال
وکیل و کارشناس از حرفه وکالت و کارشناسی در صورت ارتکاب جرم

جرم باید مرتبط با

حرفه وکالت و یا کارشناسی باشد

آفتاب حقوقی: اداره کل حقوقی قوه قضائیه به استعلامی که آیا می توان وکیل و کارشناس رسمی که مرتکب جرم شده است در مرحله تحقیقات مقدماتی تعلیق و یا در مرحله صدور حکم او را از حرفه وکالت و یا کارشناسی منع نمود؟ اداره کل حقوقی قوه قضائیه پاسخ می دهد: جرم باید به سبب حرفه وکالت یا کارشناس رسمی باشد و یا اشتغال به حرفه وکالت وقوع جرم را تسهیل کرده باشد تا بتوان وکیل را از حرفه اشتغال به وکالت حداکثر به مدت دو سال منع کرد. عین پرسش و پاسخ به شرح ذیل می آید:

استعلام:

آیا به استناد بند ب ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی و بند پ ماده ۲۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری و با لحاظ ماده ۱۷ لایحه قانون استقلال قانون وکلا می توان وکیل را در مرحله تحقیقات مقدماتی از اشتغال به وکالت منع و در مرحله صدور حکم، با ابطال پروانه حکم به ممنوعیت از اشتغال وی به وکالت به عنوان مجازات تکمیلی صادر کرد یا خیر؟

پاسخ:

۱- با عنایت به اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مواد ۴ و ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، منظور از بند «پ» ماده ۲۴۷ قانون یاد شده، منع متهم از فعالیت های مرتبط با جرم ارتكابی است و نه تعلیق یا انفصال کارمند یا وکیل یا کارشناس رسمی از شغل

خود؛ بنابراین در فرض سؤال، در خصوص وکلا و کارشناسان رسمی در مواردی که متهم به ارتکاب جرم می شوند و برای آنها قرار نظارت قضایی صادر می شود، ممنوعیت از فعالیت شغلی آنها حتی المقدور باید به فعالیت هایی محدود شود که جرم ارتكابی مرتبط با آن نوع از فعالیت است.

۲- دادگاه می تواند با رعایت شرایط مقرر در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ و متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات مرتکب، طبق بند (پ) همان ماده به عنوان مجازات تکمیلی، مشروط به اینکه بالحاظ ماده ۳۰ همان قانون، جرم به سبب حرفه وکالت ارتكاب یابد یا اشتغال به حرفه وکالت وقوع جرم را تسهیل کند، حکم به منع از اشتغال به حرفه وکالت که مدت آن بیش از دو سال نیست، صادر کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور
مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

چالش‌های اجتماعی و سرخوردگی‌های فردی ناشی از تساهل قانونگذار به ریز جرائم



شکرااله بزگرداری
کارشناس ارشد حقوق
عضو مرکز وکلای قوه قضاییه

یکی از پرسش‌های ابتدایی در این زمینه آن است که آیا اساساً می‌توان جرم را به‌صورت ماهوی به «ریز» و «درشت» تقسیم کرد. با فرض پذیرش این تقسیم‌بندی، ریز جرائم به آن دسته از رفتارهای مجرمانه اطلاق می‌شود که از حیث شدت، میزان خسارت یا نوع مجازات، در سطح پایین‌تری قرار دارند. هرچند این جرائم به‌طور مستقیم تهدید جدی برای امنیت عمومی محسوب نمی‌شوند اما در مجموع می‌توانند نظم اجتماعی را به‌طور معناداری تحت تأثیر قرار دهند.

شاید از علل تساهل قانونگذار نسبت به این دسته از جرائم، اولویت‌دهی به مقابله با جرائم مهم‌تر است. یا التفات به تراکم بالای پرونده‌ها و محدودیت منابع نظام قضایی که به کاهش حساسیت تقنینی نسبت به ریز جرائم نقش مؤثری ایفا کرده است. افزون بر این برخی دیدگاه‌ها با اتکا به خطر اجتماعی محدود این جرائم برخورد سخت‌گیرانه با آن‌ها را غیرضروری تلقی می‌کنند. سیاست‌های کیفری مبتنی بر کاهش جمعیت کیفری نیز این رویکرد تساهل‌آمیز را تقویت کرده‌اند. نتیجه چنین وضعیتی آن است که بسیاری از بزه‌دیدگان از پیگیری شکایت صرف‌نظر می‌کنند، زیرا هزینه‌های مادی و معنوی دادرسی را در برابر مجازات‌های ناچیز مرتکب غیرمنطقی می‌دانند. این روند در نهایت به گسترش بی‌قانونی، تضعیف اعتماد عمومی و افزایش ناامنی روانی در جامعه منجر می‌شود.

افراد محترم جامعه که معمولاً اکثریت شهروندان را تشکیل می‌دهند باید در کانون حمایت جدی نظام حقوقی قرار گیرند. وظیفه دولت صیانت مؤثر از حیثیت، امنیت و حقوق این افراد است نه اعمال نسخه‌ای واحد برای همه موقعیت‌ها، بی‌توجهی به ریز جرائم در عمل موجب جسورتر و گستاخ‌تر شدن مرتکبان می‌شود؛ زیرا آنان به‌درستی دریافته‌اند که یا بزه‌دیدگان از پیگیری منصرف می‌شوند یا در صورت طرح شکایت پیامد جدی متوجه

آن‌ها نخواهد بود. این وضعیت این تصور را تقویت می‌کند که رفتارهای مجرمانه کوچک، کم‌هزینه و قابل اغماض‌اند. برای مثال، شکستن شیشه دیگری در اثر حادثه یا بی‌احتیاطی می‌تواند با گذشت و ترمیم مسالمت‌آمیز خاتمه یابد، اما شکستن شیشه به قصد قلدری یا ایجاد مزاحمت نباید صرفاً به پرداخت هزینه یک قطعه شیشه تقلیل یابد در چنین مواردی قانونگذار باید سازوکاری پیش‌بینی کند که مرتکب ملزم به جبران تمامی هزینه‌های مادی و معنوی تحمیل‌شده به بزه‌دیده شود از جمله زمان، انرژی و فشار روانی ناشی از پیگیری موضوع حتی اگر بزه‌دیده ناگزیر شود تنها ساعتی از وقت خود را صرف مراجعه به مراجع انتظامی یا قضایی کند این هزینه باید در قالب محکومیت مالی بر عهده مرتکب قرار گیرد تا کارکرد بازدارنده و تنبیهی مجازات تحقق یابد.

بی‌توجهی به ریز جرائم، پیش از هر چیز به شکل‌گیری سرخوردگی‌های فردی و اجتماعی منجر می‌شود. بزه‌دیدگانی که احساس می‌کنند نظام حقوقی حمایت مؤثری از آنان به عمل نمی‌آورد به‌تدریج دچار یأس، خشم پنهان و احساس تحقیر می‌شوند. این سرخوردگی محدود به فرد باقی نمی‌ماند بلکه آثار آن به خانواده و سپس به بافت اجتماعی سرریز شده و سرمایه روانشناختی اجتماعی را تضعیف می‌کند.

از سوی دیگر، تساهل در برابر ریز جرائم عملاً نقش نردبان ورود به جرائم بزرگتر را ایفا می‌کند. هنگامی که قانون نسبت به تخلفات خُرد واکنش مؤثر نشان نمی‌دهد مسیر ارتکاب جرائم شدیدتر برای مرتکبان هموار می‌شود. در این فرآیند، بی‌نظمی‌های کوچک به‌تدریج به رفتارهای مجرمانه گسترده‌تر و پرخطرتر تبدیل می‌گردند.

پیامد دیگر این رویکرد، جری‌تر و محاسبه‌گرت‌تر شدن مجرمان است. مرتکبان ریز جرائم، با آگاهی از ضعف واکنش قانونی، رفتار خود را مدیریت و حتی مهندسی می‌کنند تا جرم در سطحی باقی بماند که کم‌هزینه و قابل اغماض تلقی شود این عقلانیت مجرمانه، به‌تدریج قانون‌گریزی را به یک رویه عادی در جامعه بدل می‌کند. در نهایت استمرار این وضعیت می‌تواند به نوعی سرخوردگی حاکمیتی و حتی سیاسی منجر شود. هنگامی که اکثریت جامعه احساس کنند قانون در برابر نقض‌های مکرر و روزمره ناتوان یا بی‌اراده است، اعتماد عمومی به کارآمدی نظام حکمرانی کاهش

می‌یابد. این بی‌اعتمادی هرچند از ریز جرائم آغاز می‌شود، اما در نهایت می‌تواند اقتدار هنجاری قانون را در سطح کلان با چالش جدی مواجه سازد. در این زمینه مطالعاتی در جهان شکل گرفته و نظریه پردازان به آن پرداخته اند، نظریه «شکستن شیشه‌ها» که نخستین‌بار در سال ۱۹۸۲ توسط جیمز کیو. ویلسون و جرج ال. کیلینگ مطرح شد، به‌روشنی نشان می‌دهد که بی‌توجهی به بی‌نظمی‌ها و جرائم کوچک زمینه‌ساز گسترش قانون‌گریزی و وقوع جرائم جدی‌تر است. مطابق این نظریه تساهل نسبت به رفتارهای ظاهراً کم‌اهمیت پیام فقدان نظارت و حساسیت قانونی را به جامعه منتقل می‌کند و در نهایت، احساس امنیت اجتماعی و اعتماد عمومی را تضعیف می‌کند.

آنچه از مجموع مباحث برمی‌آید این است که ریز جرائم، برخلاف ظاهر کم‌اهمیت خود نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به نظم اجتماعی و امنیت روانی دارند. سیاست‌های کاهش جمعیت کیفری زمانی قابل دفاع‌اند که با ضمانت اجرای مؤثر، بازدارنده و متناسب همراه شوند. جبران واقعی خسارات مادی و معنوی بزه‌دیدگان، محرومیت‌های اجتماعی هدفمند، خدمات عمومی اجباری و بهره‌گیری از رویکردهای علمی و میان‌رشته‌ای در قانون‌گذاری، می‌تواند جایگزین‌های کارآمدی برای کم تفاوتی تقنینی باشد.

در این میان اگر قانون‌گذار هزینه‌های شکایت تا اجرای مجازات مجرمین اعم از مادی و معنوی را به‌طور واقعی بر عهده مرتکب قرار دهد انگیزه بزه‌دیدگان برای پیگیری حقوق خود افزایش خواهد یافت. نتیجه طبیعی این رویکرد در بلندمدت کاهش حجم پرونده‌های مرتبط با جرائم خرد و در چشم‌اندازی وسیع‌تر، کاهش جرائم بزرگتر و حتی سازمان‌یافته است؛ امری که به ارتقای بهداشت روانی جامعه و تقویت احساس عدالت نیز می‌انجامد. افزون بر این، انجام مطالعات و پایش‌های بومی مستمر و همخوان با فرهنگ ملی و لحاظ کردن نتایج آن‌ها در سیاست‌گذاری‌های حقوقی و کیفری می‌تواند نقش مؤثری در کاهش خطاهای تقنینی و تصمیم‌گیری‌های شتاب‌زده ایفا می‌کند. بی‌تردید غفلت از ریز جرائم تصمیمی کوچک نیست بلکه انتخابی است که آثار آن دیر یا زود دامان فرد، جامعه و حاکمیت را خواهد گرفت.

شرایط صحت، اجازه یا رد مالک و آثار معامله مال غیر در قانون مدنی

معامله فضولی چیست؟

معامله فضولی به معامله‌ای گفته می‌شود که شخص بدون داشتن مالکیت، وکالت، ولایت یا وصایت، مال دیگری را مورد معامله قرار دهد. بر اساس قانون مدنی، این معامله تا زمان اجازه یا رد مالک، فاقد نفوذ قانونی است و سرنوشت آن به تصمیم مالک یا قائم‌مقام قانونی وی بستگی دارد.

معامله فضولی یکی از مهم‌ترین مباحث حقوق قراردادها در قانون مدنی است که آثار حقوقی گسترده‌ای برای مالک، خریدار و معامله‌کننده به همراه دارد. بسیاری از افراد این پرسش را مطرح می‌کنند که معامله مال غیر چه حکمی دارد، اجازه یا رد مالک چه اثری بر قرارداد می‌گذارد و در صورت رد معامله، مسئولیت جبران خسارت بر عهده چه کسی است؟ معامله به مال غیر جز به عنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست ولو اینکه صاحب مال باطنا راضی باشد، ولی اگر مالک یا قائم‌مقام او پس از وقوع معامله آن را اجازه نمود در اینصورت معامله صحیح و نافذ می‌شود.

اجازه و رد مالک نسبت به معامله

- اجازه مالک نسبت به معامله فضولی حاصل می‌شود بلفظ یا فعلی که دلالت بر امضاء عقد نماید.
- سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد اجازه محسوب نمی‌شود.
- اجازه در صورتی مؤثر است که مسبوق بَرَد نباشد والا اثری ندارد.
- مطابق ماده ۲۵۱ قانون مدنی، رد معامله فضولی حاصل

اینکه مالک معامله فضولی را اجازه یا رد کند مورد معامله دیگر نیز واقع شود مالک می‌تواند هر یک از معاملات را که بخواهد اجازه کند در اینصورت هر یک را اجازه کرد معاملات بعد از آن نافذ و سابق بر آن باطل خواهد بود

منافع مال فضولی

- نسبت بمنافع مالی که مورد معامله فضولی بوده است و همچنین نسبت بمنافع حاصله از عوض آن اجازه یا رد از روز عقد مؤثر خواهد بود.
- هرگاه معامل فضولی مالی را که موضوع معامله بوده است بتصرف متعامل داده باشد و مالک آن معامله را اجازه نکند متصرف ضامن عین و منافع است.
- در صورتیکه معامل فضولی عوض مالی را که موضوع معامله بوده است گرفته و در نزد خود داشته باشد و مالک با اجازه معامله قبض عوض را نیز اجازه کند دیگر حق رجوع بطرف دیگر نخواهد داشت.
- در صورتیکه مَبیع فضولی به تصرف مشتری داده شود هرگاه مالک معامله را اجازه نکرد مشتری نسبت به اصل مال و منافع مدتیکه در تصرف او بوده ضامن است اگر چه منافع را استیفاء نکرده باشد و همچنین است نسبت به هر عیبی که در مدت تصرف مشتری حادث شده باشد.

دریافت غرامات از فضول

هرگاه مالک معامله را اجازه نکند و مشتری هم بر فضولی بودن آن جاهل باشد حق دارد که برای ثمن و کلیه غرامات ببایع فضولی رجوع کند و در صورت عالم بودن فقط حق رجوع برای ثمن را خواهد داشت.

می‌شود به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر عدم رضای به آن نماید.

- ماده ۲۵۲ قانون مذکور بیان میدارد، لازم نیست اجازه یا رد فوری باشد. اگر تأخیر موجب ضرر طرف اصیل باشد مشارالیه می‌تواند معامله را بهم بزند.
- در معامله فضولی اگر مالک قبل از اجازه یا رد فوت نماید اجازه یا رد با وارث است.

انتقال مال به فضول

مطابق ماده ۲۵۴ قانون مدنی، هرگاه کسی نسبت بمال غیر معامله نماید و بعد از آن به نحوی از انحاء بمعامله‌کننده فضولی منتقل شود صرف تملک موجب نفوذ معامله سابقه نخواهد بود. همچنین مطابق ماده ۲۵۵، هرگاه کسی نسبت بمالی معامله بعنوان فضولی نماید و بعد معلوم شود که آن مال ملک معامله‌کننده بوده است یا ملک کسی بوده است که معامله‌کننده می‌توانسته است از قبل او ولایت یا وکالت معامله نماید در اینصورت نفوذ و صحت معامله موقوف به اجازه معامل است و الا معامله باطل خواهد بود.

معامله مال خود و مال غیر در یک عقد

- هرگاه کسی مال خود و مال غیر را به یک عقدی منتقل کند یا انتقال مالی را برای خود و دیگری قبول کند معامله نسبت به خود او نافذ و نسبت به غیر فضولی است.
- اگر عین مالی که موضوع معامله فضولی بوده است قبل از



سید محسن هاشمی شبانی
دانش آموخته حوزه علمیه قم

تحول در نظام منابع انسانی بستروزمینه ساز ارتقای سلامت دستگاه قضایی

سلامت دستگاه قضایی، مهم ترین پشتوانه تحقق عدالت، صیانت از حقوق مردم و استقرار حاکمیت قانون است.

میزان اعتماد عمومی به نظام عدالت با میزان برخورداری این دستگاه از سلامت، شفافیت و کارآمدی بیشتر نسبت مستقیم دارد؛ لذا مبارزه با فساد، پیشگیری از ترک فعل و ارتقای سلامت اداری در قوه قضاییه، صرفاً یک ضرورت مدیریتی نیست، بلکه لازمه ایفای رسالت ذاتی این قوه در اجرای عدالت است.

این رویکرد، همواره مورد تأکید رهبر شهید انقلاب حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای (قدس سره الشریف) بوده است.

ایشان در دیدارهای متعدد با مسئولان قضایی، سلامت درونی دستگاه قضایی را شرط اساسی موفقیت آن در مبارزه با فساد ذکر می کردند و یادآور می شدند که نهاد مأمور اجرای عدالت، پیش از هر دستگاه دیگر باید از هرگونه فساد، تبعیض و سوءاستفاده از موقعیت اداری مصون باشد.

در همین چارچوب، رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله سید مجتبی خامنه ای (حفظه الله) در پیام اخیر خود به مناسبت هفته قوه قضائیه بر سلامت دستگاه عدلیه به صراحت تأکید نمودند و در عین حال رئیس قوه قضاییه نیز در هفته مذکور تأکید کرد که در شرایط حساس کشور، هرگونه فساد، ترک فعل، تعلل در انجام امور مردم یا سوءاستفاده از موقعیت اداری، حتی اگر در درون دستگاه قضایی رخ دهد، بدون هیچ گونه اغماض و در چارچوب قانون با آن برخورد خواهد شد.

این هم سویی در سیاست های کلان، نشان می دهد که ارتقای سلامت اداری، امروز یکی از مهم ترین اولویت های نظام قضایی کشور است.

البته تحقق این هدف، تنها به برخورد با متخلفان محدود نمی شود، بلکه نیازمند بهره گیری از ظرفیت های قانونی و اصلاح سازوکارهای مدیریتی و منابع انسانی است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مبانی مستحکمی برای تحقق سلامت اداری و مقابله با فساد پیش بینی کرده است. اصول نوزدهم و بیستم، برابری همه افراد در برابر قانون و برخورداری یکسان از حمایت قانونی را مورد تأکید قرار داده و هیچ مقام یا کارمند دولتی را از پاسخگویی مستثنا نمی داند.

همچنین اصل یکصد و پنجاه و ششم، قوه قضاییه را مسئول تحقق عدالت، احیای حقوق عامه، نظارت بر حسن اجرای قوانین و پیشگیری از وقوع جرم معرفی کرده است. بنابراین، صیانت از سلامت دستگاه قضایی، بخشی از وظایف ذاتی و قانونی این قوه به شمار می آید.

در قوانین عادی نیز شاهد همین رویکرد هستیم. «قانون ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰»، با هدف استقرار شفافیت، پاسخگویی و پیشگیری از فساد، دستگاه های اجرایی را مکلف کرده است زمینه های بروز فساد را از طریق اصلاح فرآیندها و تقویت نظام های نظارتی از میان بردارند. در این میان، قانون مدیریت خدمات کشوری نیز بر امانت داری، رعایت حقوق مردم، پاسخگویی، تکریم ارباب رجوع و انجام دقیق و به موقع وظایف اداری تأکید کرده است. از این حیث، فساد اداری، کم کاری، تأخیر غیرموجه در انجام امور، بدرفتاری با مراجعان و ترک فعل، همگی مغایر فلسفه خدمت عمومی و مسئولیت قانونی کارکنان دولت است.

با وجود این پشتوانه های قانونی، تجربه سال های اخیر نشان می دهد که صرف وجود قوانین مناسب، تضمین کننده سلامت اداری نیست؛ هرچند برخورد قاطع با مرتکبان جرایمی مانند ارتشاء، اختلاس، تصرف غیرقانونی در اموال عمومی و سوءاستفاده از مقام اداری ضروری است، اما مبارزه با فساد زمانی اثربخش خواهد بود که بستر، زمینه ها و عواملان شکل گیری آن نیز اصلاح شود.

یکی از مهم ترین چالش ها، ضعف در نظام مدیریت منابع انسانی است. هر سازمانی، به ویژه دستگاه قضایی که مأمور اجرای عدالت در جامعه است، بیش از هر چیز به سلامت، شایستگی و تعهد سرمایه انسانی خود وابسته است. اگر در فرآیند جذب، انتصاب و ارتقای کارکنان و مدیران، معیارهایی غیر از شایستگی، تخصص، سلامت اخلاقی و توان مدیریتی ملاک قرار گیرد، زمینه بروز ناکارآمدی، بی انضباطی، فساد و تضییع حقوق مردم فراهم خواهد شد. انتصاب های مبتنی بر روابط شخصی و نظر داشت مولفه های غیرحرفه ای یا حمایت های خارج از ضابطه، بی تردید موجب تضعیف انگیزه کارکنان شایسته می شود و از سویی کاهش اعتماد عمومی را در پی دارد.

از منظر دیگر، وجود چترهای حمایتی از برخی کارکنان یا مدیران متخلف، یکی از آسیب های جدی سلامت اداری است. هرگونه احساس مصونیت از نظارت یا پاسخگویی، زمینه استمرار تخلف را فراهم می آورد و اثربخشی نظام های نظارتی را کاهش می دهد. لازمه حاکمیت قانون آن است که هیچ فردی، صرف نظر از جایگاه سازمانی خود، از نظارت و رسیدگی قانونی مستثنا نباشد.

بر همین اساس، امید می رود، دوره جدید مدیریت قوه قضاییه، فرصتی مناسب برای ایجاد تحول در نظام منابع انسانی و ارزیابی حرفه ای کارکنان باشد و در این مسیر، نخستین گام، استقرار نظام جامع ارزیابی عملکرد حرفه ای برای همه کارکنان و مدیران دستگاه قضایی است. در این نظام، صرف

انجام وظایف اداری نباید ملاک ارزیابی باشد، بلکه شاخص هایی همچون سلامت مالی، رعایت اخلاق حرفه ای، نحوه برخورد با مراجعان، کیفیت و سرعت انجام امور، رعایت قوانین، انضباط اداری، نتایج بازرسی ها، میزان مسئولیت پذیری و پایداری به حقوق مردم نیز باید به صورت مستمر مورد سنجش قرار گیرد.

نتیجه چنین ارزیابی مستمر، دقیق و مبتنی بر مولفه های حرفه ای، تنها شناسایی متخلفان نخواهد بود؛ بلکه امکان شناسایی، حمایت و ارتقای کارکنان سالم، متخصص و متعهد نیز فراهم می شود و روابط فردی در انتصابات و ارتقای سازمانی جای خود را به شایسته سالاری خواهد داد.

در کنار این نظام ارزیابی، تقویت هیأت های رسیدگی به تخلفات اداری و هیأت های ممیزی نیز ضرورتی انکارناپذیر است. این هیأت ها باید با استقلال، سرعت، دقت و قاطعیت، عملکرد کارکنان و مدیران را بررسی کنند و در برابر تخلفات، بدون تأثیرپذیری از جایگاه سازمانی افراد، تصمیمات قانونی اتخاذ کنند. برخورد با فساد، کم کاری، بدرفتاری با مردم، بی انضباطی اداری و ترک فعل، هنگامی بازدارنده خواهد بود که همه کارکنان اطمینان داشته باشند هیچ حمایت غیرقانونی و هیچ حاشیه امنی برای متخلفان وجود ندارد.

همچنین لازم است سیاست های جذب و انتصاب در قوه قضاییه بیش از گذشته بر معیارهای شایسته سالاری، سلامت اخلاقی، تخصص، تعهد و توان مدیریتی استوار شود. قوه قضاییه به عنوان حاکمیتی ترین نهاد مسئول اجرای عدالت، بیش از هر دستگاه دیگری نیازمند سرمایه انسانی سالم، کارآمد، متعهد و پاسخگو است و کیفیت منابع انسانی آن، تأثیری مستقیم بر کیفیت اجرای عدالت در لایه های اجتماع خواهد داشت.

در نهایت، باید پذیرفت که برخورد قضایی با فساد، اگرچه ضرورتی اجتنابناپذیر است، اما به تنهایی برای ریشه کن ساختن فساد کفایت نمی کند. سلامت پایدار دستگاه قضایی زمانی تحقق خواهد یافت که پیشگیری مقدم بر برخورد باشد؛ شایسته سالاری جایگزین روابط غیرضابطه مند شود، ارزیابی حرفه ای و مستمر کارکنان به یک اصل مدیریتی تبدیل شود، هیأت های نظارتی و رسیدگی به تخلفات از استقلال کافی برخوردار باشند و هیچ فردی در هیچ سطحی، از نظارت و پاسخگویی مصونیت نداشته باشد. تحقق این رویکرد، ضمن ارتقای بهره وری و سلامت اداری، سرمایه اجتماعی دستگاه قضایی را افزایش خواهد داد و اعتماد عمومی به عدالت و حاکمیت قانون را بیش از پیش تقویت خواهد کرد. ان شاء الله

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: دکتر منصور مظفری / وکیل پایه یک دادگستری
- آدرس: تهران - خیابان شهید مطهری - ابتدای قائم مقام فراهانی، کوچه ۲۶، پلاک ۱۰
- یزد - بلوار ۲۲ بهمن - ابتدای کوچه اعظم ۰۹۱۲۸۴۳۷۰۱۸
- تلفن: ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶ - ۰۹۱۳۱۵۱۵۲۱۰ - ۸۸۳۲۸۷۴۳ ایمیل: aftab.yz@gmail.com

سقوط توهم صلح با متجاوز و ظهور دکترین بازدارندگی در عملیات نصر ۲



دکتر شریذ بیطرفان
رئیس محاکم انتظامی مرکز وکلا، کارشناسان
رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه

مقدمه: از تفاهم تاترور؛ روایت یک خیانت استراتژیک

تاریخ معاصر شاهد وقایعی تکان‌دهنده است که در آن، دیپلماسی نه به عنوان راهی برای صلح، بلکه به عنوان ابزاری برای فریب و تضعیف طرف مقابل به کار گرفته شد. خاورمیانه امروز درگیر زنجیره‌ای از حوادث است که با ترور بی‌سابقه و هدفمند رهبری جمهوری اسلامی ایران و فرماندهان ارشد نظامی آغاز شد. این اقدامات، نه تنها یک ضربه سیاسی، بلکه یک اعلان جنگ تمام‌عیار بود که قواعد ابتدایی حقوق بین‌الملل و احترام به حاکمیت ملی را زیر پا گذاشت. در حالی که جهان با شوک این ترورها مواجه بود، در پشت پرده، تفاهم‌نامه‌هایی در اسلام‌آباد با میانجی‌گری پاکستان در حال شکل‌گیری بود که قرار بود توازنی میان دو طرف ایجاد کند. اما همان‌طور که رهبر شهید پیش‌تر هشدار داده بود، آمریکا به هیچ پیمان و عهدی وفادار نیست و تنها هدفش تبدیل کردن کشورها به «تابع محض» است تا بدون هیچ شرطی تسلیم اراده واشنگتن شوند.

بخش اول: تفاهم‌نامه اسلام‌آباد و بازی با کارت‌های دروغین واشنگتن

مذاکرات اسلام‌آباد و سند ۱۰ ماده‌ای که میان رؤسای جمهور ایران و آمریکا امضا شد، در ظاهر یک پیمان برای تنش‌زدایی بود. اما تحلیل دقیق رفتار دولت ترامپ نشان می‌دهد که این تفاهم‌نامه تنها یک «عملیات روانی» برای خرید زمان و ایجاد آرامش کاذب در جبهه داخلی ایران بود. از منظر حقوقی، امضای یک تفاهم‌نامه و سپس نقض گسترده آن از طریق حملات نظامی و ترورهای سیاسی، مصداق بارز «سوء نیت بین‌المللی» است. ترامپ با رفتارهای متناقض و عدم ثبات روانی-سیاسی، ثابت کرد که در ساختار قدرت ایالات متحده، هیچ تعهد کتبی اعتبار ندارد. این تفاهم‌نامه که قرار بود مسیر صلح را باز کند، توسط واشنگتن به ابزاری برای شناسایی نقاط ضعف تبدیل شد. وقتی آمریکا تفاهم‌نامه را نقض کرد، در واقع اعلام کرد که هرگونه میز مذاکره‌ای که در آن ایران به عنوان یک کشور مستقل و دارای عزت بنشیند، برای آن‌ها پذیرفتنی نیست؛ آن‌ها تنها «بنده پروری» و «تابعیت محض» را می‌خواهند.

بخش دوم: کالبدشکافی بحران تنگه هرمز؛ شاه‌رگ انرژی و زورگویی دریایی*

مسئله تنگه هرمز دیگر تنها یک بحث نظامی نیست، بلکه یک نبرد اراده‌هاست. ایالات متحده با تکرار سناریوی «محاصره دریایی»، تلاش کرده است تا ایران را تحت فشار قرار دهد. اما تحلیل وضعیت نشان می‌دهد که آمریکا در یک تناقض عمیق است. از یک سو، ترامپ ادعای «اسکورت کشتی‌ها» برای تامین امنیت تجارت جهانی را دارد و از سوی دیگر، با ایجاد تنش‌های مداوم، قیمت نفت را بازی می‌دهد. بحث «اسکورت» و دریافت هزینه‌های امنیتی برای عبور از تنگه، در واقع یک نوع «باج‌گیری بین‌المللی» است که آمریکا سعی دارد آن را تحت پوشش امنیت عرضه کند. اما ایران با تکیه بر حقوق حاکمیت ملی و تسلط عملیاتی بر منطقه، این ادعاهای توخالی را به چالش کشیده است. تهران به صراحت اعلام کرده است که اگر تنگه هرمز به دلیل زورگویی آمریکا دچار اختلال شود یا محاصره دریایی اعمال گردد، این منطقه برای هرگونه تردد غیرقانونی بسته خواهد شد. تهدید متقابل ایران مبنی بر هدف قرار دادن نیروگاه‌ها و زیرساخت‌های انرژی متجاوزان در صورت بسته شدن تنگه، یک پاسخ منطقی به تهدیدات واشنگتن است. وقتی آمریکا تهدید می‌کند که هفته آینده پل‌ها و زیرساخت‌های ایران را هدف قرار می‌دهد، در واقع در حال تبدیل کردن منطقه به یک میدان جنگ تمام‌عیار است. در این میان، سازمان ملل متحد با سکوتی شرم‌آور، گویی تماشاگر این نمایش زورگویی است و اجازه می‌دهد قوانین دریایی

بین‌المللی توسط آمریکا به بازی گرفته شود.

بخش سوم: جنایات جنگی علیه بی‌گناهان؛ از بندرعباس تا بیمارستان کودکان اهواز

سقوط اخلاقی ایالات متحده زمانی به اوج می‌رسد که اهداف غیرنظامی و مراکز درمانی را هدف قرار می‌دهد. حمله وحشیانه آمریکا به نزدیکی بیمارستان شهید بقایی اهواز*، یکی از تکان‌دهنده‌ترین جنایات این جنگ است. تخلیه اضطراری ۲۱۱ بیمار، از جمله کودکان بی‌گناهی که در حال شیمی‌درمانی برای نجات جان خود از سرطان می‌جنگیدند، مصداق بارز «جنایت جنگی» و نقض آشکار کنوانسیون‌های بین‌المللی است. همچنین هدف قرار دادن پل‌ها، محلات مسکونی و مراکز پمپاژ آب در بندرعباس، نشان می‌دهد که استراتژی آمریکا، نه هدف قرار دادن توان نظامی، بلکه فلج کردن ارگانیک جامعه و ایجاد رنج در میان مردم عادی است. کسانی که در سطح جهانی از حقوق بشر دم می‌زنند، اکنون با هدف قرار دادن مرکز درمان سرطان کودکان در اهواز، هرگونه اعتبار اخلاقی خود را از دست داده‌اند. این اقدامات، یادآور بدترین جنایات بشری در تاریخ است و نشان می‌دهد که آمریکا در مسیر رسیدن به اهدافش، هیچ خط قرمز اخلاقی و انسانی را به رسمیت نمی‌شناسد.

بخش چهارم: دکترین «پاسخ‌های زنجیره‌ای»؛ تحلیل موج‌های متوالی در عملیات نصر ۲

در تحلیل نظامی-استراتژیک، عملیات «نصر ۲» با رمز «یا صاحب الزمان (عج) ادرکنی» را نباید یک پاسخ مقطعی و تک‌بعدی دانست؛ بلکه ما با یک «جنگ پاسخ‌های متوالی» در قالب موج‌های تهاجمی روبرو هستیم. تداوم این عملیات از موج‌های آغازین، عبور از موج چهاردهم با هدف قرار دادن مرکز فرماندهی سنتکام در پایگاه الازرق اردن و انهدام جنگنده‌های پیشرفته F-35، F-15 و F-16، و رسیدن به موج شانزدهم، نشان‌دهنده یک تحول بنیادین در دکترین نظامی ایران است. بیانیه‌های رسمی سپاه پاسداران در مورد اجرای موج‌های متوالی، پیامی صریح و تکان‌دهنده به واشنگتن است: «بازوی انتقام ایران نه تنها متوقف نمی‌شود، بلکه با هر موج، دقیق‌تر و سخت‌تر ضربه می‌زند». این تداوم ضربات، نشان می‌دهد که ایران نه تنها دیتابیس کامل اهداف متجاوزان را در اختیار دارد، بلکه توان عملیاتی آن را دارد که هر لحظه و در هر نقطه، هزینه تجاوز را برای آمریکا چند برابر کند. در واقع، نصر ۲ از یک پاسخ دفاعی به یک «فرسایش استراتژیک» برای آمریکا تبدیل شده است؛ جایی که هر جنایت علیه خاک ایران، با موجی جدید و زنجیره‌ای از پاسخ‌های سخت متقابل شود تا متجاوز بفهمد هیچ پناهگاهی در منطقه برای او امن نیست.

بخش پنجم: کالبدشکافی توهم «مبصر جهانی» و سقوط مشروعت بین‌المللی آمریکا*

در تحلیل شخصیت سیاسی ترامپ و دکترین ایالات متحده در این بحران، با پدیده‌ای مواجهیم که می‌توان آن را «توهم مبصر جهانی» نامید. آمریکا با چه مجوزی قانونی یا اخلاقی، خود را به عنوان داور و تعیین‌کننده حقوق ملت‌ها در سراسر جهان معرفی می‌کند؟ وقتی ترامپ ادعای کند که ایران یا هر کشور دیگری نباید به توانمندی‌های خاصی دست یابد، در واقع در حال نقض ماده ۲ اساسنامه سازمان ملل متحد است که بر «برابری حاکمیت‌ها» تاکید دارد. این رفتار، یک الگوی تکرار شونده است؛ همان‌طور که پیش از این، واشنگتن با بهانه «تغییر رژیم» یا «بهانه-تراشی‌های حقوقی» به حاکمیت ملی ونزوئلا و کشورهای دیگر تاخت، اکنون ایران را هدف قرار داده است. این نشان می‌دهد که موضوع «سلاح هسته‌ای» یا «امنیت منطقه» تنها بهانه‌ای برای توجیه تهاجم است. اگر آمریکا واقعاً دغدغه‌ی صلح جهانی داشت، ابتدا جنایات جنگی خود در اهواز و بندرعباس را متوقف می‌کرد. پرسش اساسی این است: «یک کشور در نیمکره دیگر جهان، چه رابطه‌ای با مسائل خاورمیانه دارد که بخواهد با زور نظامی، نظم منطقه را بازتعریف کند؟» پاسخ روشن است: آمریکا به

دنبال بازگرداندن جهان به دوران استعمار کلاسیک است؛ دورانی که در آن یک قدرت برتر، بدون هیچ مجوز قانونی، تعیین می‌کرد چه کسی زنده بماند و چه کسی بمباران شود. این وضعیت، رسوایی بزرگی برای سازمان ملل متحد و قواعد حقوق بین‌الملل است. وقتی شورای امنیت در برابر ترور رهبران و بمباران بیمارستان‌های کودکان سکوت می‌کند، ثابت می‌شود که این سازمان‌ها نه برای صلح، بلکه برای تثبیت نظم قدرت آمریکا ایجاد شده‌اند و هرگونه ادعایی درباره «قانون‌مداری»، تنها ابزاری برای سرکوب ملت‌های مستقل است.

بخش ششم: فراخوان به بیداری امت اسلامی و کشورهای همسایه؛ پایان دوران توکل به متجاوز

ایران در پیام‌های ارسالی به کشورهای عربی و مسلمان منطقه، به‌ویژه مردم شریف اردن، هشدار داده است که اجازه ندهند خاک، آب و هوایشان به سکوی پرتاب برای جنایات آمریکا تبدیل شود. حضور سنتکام و جنگنده‌های آمریکایی در خاک اردن برای حمله به مردم فلسطین، ایران و لبنان، تنها یک مسئله نظامی نیست، بلکه لکه‌ای ننگ بر حاکمیت ملی این کشورهاست.

کشورهای همسایه باید با نگاهی واقع‌بینانه بپذیرند که آمریکا هیچ تفاوت میان «متحد» و «دشمن» نمی‌گذارد؛ برای واشنگتن، هر کشوری که اجازه دهد اراده‌ی سفیدخانه بر حاکمیتش حاکم شود، در ابتدا یک «پروژه» و در نهایت یک «ابزار مصرف‌شده» است. تاریخ نشان داده است که آمریکا حتی متحدان نزدیک خود را در صورت تداخل با منافعش، بدون پلک زدن فدا می‌کند.

بیداری کشورهای مسلمان در برابر این تهاجم، دیگر یک انتخاب سیاسی نیست، بلکه یک ضرورت حیاتی برای بقای حاکمیت ملی است. اگر امروز کشورهای منطقه اجازه دهند خاکشان برای حمله به ایران یا فلسطین استفاده شود، فردا نوبت خود آن‌ها خواهد بود که تحت همین «پروتکل‌های امنیتی» آمریکا، زیرساخت‌هایشان تخریب شود. واکنش صادقانه و بیداری مردم منطقه در برابر این استبداد جهانی، تنها راهی است که می‌تواند مانع از تبدیل شدن خاورمیانه به یک «پادگان بزرگ آمریکایی» شود.

نتیجه‌گیری: بازگشت به حقیقت؛ بازدارندگی تنها راه نجات*

در نهایت، تمام این وقایع از ترور رهبری گرفته تا نقض تفاهم‌نامه اسلام‌آباد، تنش‌های تنگه هرمز، جنایات در بیمارستان کودکان اهواز و حماسه موج‌های متوالی عملیات نصر ۲ تا موج شانزدهم، یک حقیقت تلخ اما ضروری را آشکار کرد: در دنیای امروز، هیچ قدرت خارجی به دنبال صلح با ایران نیست، بلکه تنها هدف آن‌ها «تسلیم مطلق» این ملت است.

سقوط سازمان ملل در برابر زورگویی‌های آمریکا و ناتوانی این نهاد در جلوگیری از جنایات جنگی، به ما آموخت که تکیه بر پیمان‌های پوشالی و نهادهای بین‌المللی برای تامین امنیت، توهمی خطرناک است. حقیقت این است که در نظام جهانی امروز، تنها «قدرت» است که مورد احترام قرار می‌گیرد و تنها «بازدارندگی فعال» است که می‌تواند مانع از تکرار جنایات علیه کودکان و زیرساخت‌های ملی شود.

ایران با اینکه در سخت‌ترین شرایط قرار گرفت، اما ثابت کرد که نه تنها نمی‌شکند، بلکه توانایی آن را دارد که در عمق خاک دشمن و در پایگاه‌های متجاوزان در منطقه، پاسخ‌های متوالی، زنجیره‌ای و کمرشکن بدهد. این نبرد، دیگر تنها یک درگیری نظامی نیست؛ بلکه نبردی میان «حق دفاع مشروع» در برابر «استبداد جهانی» است. پیروزی در این میدان، در گروی استقامت، اعتماد به توان ملی و عدم اعتماد به پیمان‌های دروغین متجاوزانی است که تاریخ آن‌ها را به عنوان «خیانت‌کاران» ثبت کرده است. تنها راه نجات، تقویت ضربتی است که دشمن را پیش از هر اقدامی، از هزینه‌های احتمالی به لرزه اندازد و بفهماند که هر موج از شرارت، با موجی از انتقام پاسخ داده خواهد شد.